



خاطراتی از سردار شهید محمد زهرابی به مناسبت ۲۶ اردیبهشت سالروز تفحص پیکرش

«شکارچی تانک» متواضع‌ترین فرمانده جنگ بود



■ **علیرضا محمدی**

۲۶ اردیبهشت ۲۵ سال پیش، پیکر مطهر سردار شهیدی تفحص و شناسایی شد که روزگاری نه‌چندان دور، جبهه‌های دفاع مقدس شاهد رشادت‌ها و شجاعت‌های کم‌نظیر او و گردان تحت امرش بود. سردار شهید محمد زهرابی از رزمندگان و فرماندهان ینام شهر دزفول است که ۱۸ بهمن ۱۳۶۱ در عملیات والفجر مقدماتی آسمانی شد. پیکرش مدتی مفقود بود تا اینکه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۲ تفحص شد. شهید زهرابی در کسوت یک پاسدار سمت‌هایی چون فرماندهی گروهان و سپس فرماندهی گردان شهید دانش از تیپ ۱۵امام حسن مجتبی(ع) را والایش حائز اهمیت است. فرمانده‌ای که طی یک جریان از نیروی تحت امرش سیلی می‌خورد و در پاسخ به کسانی که می‌خواستند آن نیرو را تنبیه کنند، می‌گوید: «اگر نام من محمد است باید مثل صاحب نامم گذشت داشته باشم.» به مناسبت سالگرد تفحص و شناسایی پیکر سردار دل‌ها محمد زهرابی، خاطراتی از دوران انقلاب و جهادش را تقدیم حضور تان می‌کنیم.

■ **نبرد با تانک‌های تیپ دوم**

محمد در راهیمیایی، تظاهرات و سخنرانی‌هایی که علیه رژیم شاه بر گزار می‌شد، حضور فعالی داشت. در یکی از این سخنرانی‌ها، حجت‌الاسلام شهید سیدمحمدکاظم دانش به علت حضور نیروهای ساواکی به‌صورت رمزی می‌گوید: ما می‌خواهیم خلاف جهت رودخانه دزفول شنا کنیم. این پیام را به گوش دیگر دوستان و همشهریان نیز برسانید. شهید زهرابی بعد از گرفتن این پیام گروهی از دوستانش را جهت مبارزه با رژیم ساماندهی می‌کند. این گروه وظیفه تأمین امنیت شرکت کنندگان در تظاهرات مردمی دزفول را بر عهده می‌گیرد.

آن روزها تانک‌ها و نفربرهای تیپ ۲ زرهی دزفول برای سرکوب مردم از مقر این تیپ به داخل شهر عزیمت می‌کرد. محمد به همراه برادرش و تعدادی از اهالی محله تصمیم گرفتند ورودی مسیر پل جدید دزفول را مسدود کنند. گروه شهید زهرابی توانست با قرار دادن لاستیک و آتش زدن آنها در جاده، مسیر تردد نفربرها را مسدود کند. آنها تعدادی کونکول مولوتف دستی درست کرده بودند و با آن جلوی خودروهای ایادی رژیم را می‌گرفتند.

روز ۱۱ دی ۱۳۵۷ ساواک تصمیم گرفت در پوشش آمبولانسی که مأمورانش در آن مخفی

شده بودند از پل عبور کند. شهید زهرابی و گروهش به تصور اینکه آمبولانس حاوی مجروحین است، راه را باز کردند اما آمبولانس بعد از عبور از پل توقف کرد و چهار نفر نیروی مسلح به اسلحه ۳۲ به سوی انقلابی‌ها یورش بردند. محمد اولین نفری بود که متوجه ماهیت آنها شد و با فریاد اینها ساواکی هستند سایرین را متوجه کرد. در حین فرار پای یکی از دوستان شهید به نام محمدحسین اسماعیل‌بخش مورد اصابت گلوله ۳۲ قرار گرفت و مجروح شد. اسماعیل‌بخش در بیمارستان به دلیل شدت خونریزی به شهادت رسید.

■ **موتورسوار ماهر**

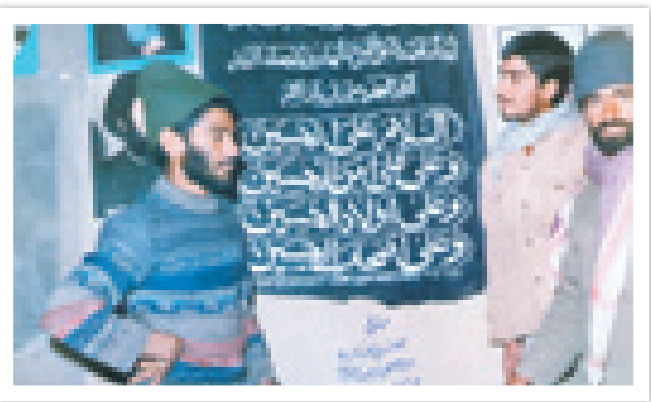
محمد یک تفنگ بادی داشت که با آن به شکار می‌رفت اما دی‌ماه ۱۳۵۷ از این تفنگ استفاده مفیدتری می‌کرد.عکس محمدرضاشاه و پدرش رضاخان پهلوی را روی یک سیبل چسبانده بود و آن را در اختیار نوجوان‌های محله قرار می‌داد تا تیرهایشان را به چهره دودیکتاثر بکوبند. اول خودش چند تیر به عکس شاه‌زد بعد تفنگ را به بچه‌ها داد. هر کس هم که به هدف می‌زد برایش جایزه تعیین می‌کرد. محمدو تفنگ‌ساجمه‌ای و سیبل تصویر پهلوی‌ها بعد از پیروزی انقلاب هم همچنان نقل محفل محله بود و برای اینکه بچه‌ها یادشان باشد به جنگ چه طاعونی رفته‌اند، باز

هم این کار را تکرار می‌کرد. در همان ایام دی سال ۱۳۵۷، وقتی که جوان‌های انقلابی دزفول تصمیم گرفته بودند شعار مرگ بر شاه و درود بر امام خمینی را روی دیوارهای شهر بنویسند، شهید زهرابی با یک موتورسیکلت ۱۲۵ جلولی در مسجد مسلم بن عقیل(ع) می‌رود و به گروه شعارنویس می‌گوید: من حاضرم بااین موتور هر کس که می‌خواهد شعار بنویسد را سوار کنم و برویم روی دیوار فرمانداری و چند اداره دیگر بنویسیم. اصلا هم به فکر تعقیب و دستگیری نباشید. اولاً اصلاً نمی‌توانند من را بگیرند. ثانیاً اگر گرفتند خودم جرم را بر عهده می‌گیرم. شهید مجید فرام‌قام ترک محمد می‌نشیند. می‌روند

و روی دیوار فرمانداری و چند اداره دیگر شعار می‌نویسند. وقتی ساواک دنبال‌شان می‌افتد، شهید زهرابی موتور را از روی یک چوی آب پرش می‌دهد و فرار می‌کنند. از آن به بعد، محمد به‌عنوان موتورسوار نمونه در بین بچه‌های مسجد معروف شده بود. کسی که ساواک هیچ‌وقت نتوانست او را با موتورش دستگیر کند.

■ **می‌خواهم سبک باشم**

در اوایل پیروزی انقلاب، زمین‌های کشاورزی که خان‌ها به زور از مردم گرفته بودند را بین محرومین و مستضعفین تقسیم می‌کردند. در یکی از روزهای تقسیم زمین بین مردم، زن‌دایی شهید به او می‌گوید محمدجان! تو هم برو ثبت



گرمای هوا و سختی آموزشی تمام‌ماه مبارک رمضان را روزه می‌گیرد. شهید زهرابی چنین تقیدی به انجام وظایف مذهبی‌را از پدرش به ارث برده بود. حتی به هم خدمتی‌هایش نیز می‌گفت قبول دارم که هوا خیلی گرم است اما خدا ما را می‌بیند و قطعاً از عذاب و آتش دوزخ رهایی می‌دهد. سختی این دنیا قابل تحمل است برادر! لیکن من بدتم تحمل آتش دوزخ را ندارد. پوستم نازک است و تحمل آتش قیامت را ندارم.

■ **شکارچی تانک**

شهید زهرابی در همان کسوت سربازی در عملیاتی مثل طریق‌القدس شرکت می‌کند. در آزادسازی بستان به‌عنوان آربی‌جی‌زن آن‌قدر گلوله شلیک می‌کند که خون از گوش‌هایش جاری می‌شود. هر چه به‌او می‌گویند برگرد عقب و مداوا کن، قبول نمی‌کند. تا پایان عملیات در منطقه می‌ماند. پیش از این عملیات نیز در تاریخ ۱۲۵۹/۷/۲۲ محمد همراه یگان خدمتی‌اش، لشکر ۱۱ حمزه سیدالشهدا(ع) در منطقه غرب کرخه دشمن را رزمیگری می‌کنند. در این عملیات محمد زهرابی به‌عنوان آربی‌جی‌زن توانست خوش بدر خشد و گلوله‌های آربی‌جی زیادی شلیک کند. این بار نیز خون از گوش‌هایش جاری می‌شود و تمام گلوله‌ها را به هدف می‌زند. از آن به بعد به او لقب شکارچی تانک می‌دهند. شهید زهرابی به علت تقدید در برپایی نماز جماعت در خطوط مقدم جبهه، به‌عنوان سرباز نمونه لشکر ۲۱ حمزه سیدالشهدا(ع) از سوی فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش شهید علی صیاد شیرازی مورد تشویق قرار می‌گیرد. زهرابی در عملیات فتح‌المبین والی بیت‌المقدس نیز شجاعت زیادی از خود بروز می‌دهد. او سوار بر موتورسیکلت به همراه ترک‌سوارش جلوتر از خاکریز نیروهای خودی به دل تانک‌های دشمن می‌زند و با متوقف کردن آنها نقش بسیار مهمی در پیروزی رزمندگان اسلام ایفا می‌کنند. شیوه کارشان به این ترتیب بود که وقتی محمد به نزدیکی تانک اوین نظر می‌رسید، ترک‌سوارش به حالت قیام بلند می‌شد و با آربی‌جی تانک را منهدم می‌کرد.

■ **لباس خاکی در مراسم عروسی**

شهید زهرابی بعد از پایان خدمت سربازی ارتباط خود را با جبهه حفظ می‌کند. مدتی به‌عنوان خودی در دفاع مقدس حضور می‌یابد و سپس به عضویت سپاه درمی‌آید. او در تمام دوران جنگ همیشه لباس نظامی به تن داشت. حتی وقتی که به مرخصی می‌رفت لباس نظامی تنش بود و می‌گفت حضرت امام خمینی فرموده جبهه و جنگ در اولویت کارهاست و من هم تا زمانی که دشمن در خاک ماست این لباس‌های رزم را تا تنم بیرون نمی‌کنم. در یک مورد شهید زهرابی با همان لباس‌های خاکی جبهه به عروسی پسر عمیش می‌رود. در ایام عروسی به علت شرایط و موقعیت جنگی فقط ۱۵ نفر در مراسم شرکت کرده بودند. شهید زهرابی، حلوائی عروسی پسر عمیش را آماده می‌کند و حنا نیز به دست و پای داماد می‌زند. حاضران از او می‌پرسند آقا محمد لباس دیگری نداری بپوشی؟ این لباس خاکی و پوتین مال جبهه و خط مقدم است. ما الان در عروسی هستیم. محمد در پاسخ می‌گوید من از بابت انجام وظیفه به عروسی پسر عمومیم آمدم اما هنوز جنگ تمام نشده و تا وقتی که دشمن در خاک ماست، لباس رزم بر تن دارم. آن را از تنم بیرون نمی‌کنم تا وجود دشمن را فراموش نکنم و از او غافل نباشم.

■ **صبر در جواب سیلی**

از ویژگی‌های بارز شهید محمد زهرابی خوشرویی و برخورد مهربانه با نیروها و سایرین بود. آن‌قدر

در صحبت کردن آرام و متین با طرف مقابل حرف می‌زد که همه دوست داشتند مدت‌ها با او هم‌سخن شوند. هیچ‌گاه با صدای بلند یا کسی حرف نمی‌زد و عصبانی نمی‌شد. حتی یک‌بار یکی از نیروهایش به‌صورت او سیلی می‌زند و ناسزا می‌گوید. محمد در حالی که توان زدن او را داشت عکس‌العملی نشان نمی‌دهد. حتی سرش را بالا نمی‌آورد ببیند چه کسی او را زده است. آرام به راه خودش ادامه می‌دهد. پسر عم‌اش که از ماجرا مطلع می‌شود، به محمد می‌گوید: بیا برویم درس ادبی به این طرف بدهیم. مگر تو فرمانده آنها نیستی؟ محمد در پاسخ فقط یک جمله می‌گوید: نام من چیست؟ پسر عمه پاسخ می‌دهد: محمد! شهید زهرابی ادامه می‌دهد: من از احوالات پیامبر شنیده‌ام که حتی شکمبه گوسفند بر سرش ریختند و هیچ نگفت. من هم به تاسی از پیامبر می‌خواهم منش و خلق و خوی ایشان را در پیش بگیرم.

■ **اعتماد به مجاهدین عراقی**

شهید زهرابی به علت تسلط به زبان عربی با مجاهدین عراقی رابطه دوستانه‌ای برقرار کرده بود. حتی در گردان تحت امرش به آنها پست و مسئولیت‌های حساس را واگذار کرده‌بود. هنگامی که به جلسات فرماندهی می‌رفت مر تب‌ا عملکرد مجاهدین عراقی تمجید و تحسین می‌کرد. این حسن اعتماد منجر شد در سال‌های بعد از این‌از مجاهدین استفاده بیشتری در جبهه‌ها به عمل آید. عده‌ای از آنها به عضویت قرار گاه سری نصرت در آیند و تحت نظر سرلشکر شهید علی هاشمی به شناسایی در هور بیدرا زنند. عاقبت نیز همگی شربت شهادت نوشیدند.

مجاهدین عراقی نیز عاشق و شیفته سیمای جذاب، اخلاقی و رفتار کربمانه محمد زهرابی



شهید زهرابی نفر سمت چپ

کرد و از پهلوی چپش خارج شد. شباهت دیگر این بود که همچون حضرت فاطمه(زهرالس) مدت ۱۱ سال اثری از مزار او نبود و پیکرش روی خاک‌های گرم بیابان باقی مانده بود. به گفته نیروهایش، شهید محمد زهرابی در آخرین لحظه نام مقدس حضرت زهر(الس) را صدا زد و فریاد آخرش «با فاطمه زهر!» بود.

■ **تفحص پیکر با رمز یا امام رضا(ع)**

در روز ۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۲ که مصادف با ۲۳ ذی‌القعدة روز زیارتی مخصوص حضرت امام (رضاع) که بنا به روایتی شهادت حضرت امام رضا(ع) نیز هست، گروه تفحص به منطقه شیب میسان عراق اعزام شدند و پس از قرائت زیارت عاشورا، کار تفحص شهدا را با مد امامام (رضاع) آغاز می‌کنند. شاهدان می‌گویند آن روز تا غروب آفتاب فقط پیکر مطهر هشت شهید تفحص می‌شود که یکی از این شهدا، محمد زهرابی بود. بعد از انجام تحقیقات و آزمایش‌های لازم و شناسایی و ابراز هویت قطعی، خبر تفحص به خانواده‌اش اعلام می‌شود. اما نکته جالب برای نیروهای تفحص این بود که چون با نام حضرت امام (رضاع) کار را آغاز کردند، فقط هشت شهید در این روز تفحص می‌شوند. جالب‌تر و مهم‌تر اینکه تمام این شهدا به پابوسی حضرت امام (رضاع) رفته بودند و تذکره شهادتشان را از حضرت امام (رضاع) گرفته بودند.

			۹	۸					
			۷	۴					
				۹	۷				
					۳				
				۵	۶				
			۳	۱					
			۲	۵					
			۹	۳	۷				
		۶	۹	۴					

۸	۷	۷	۸	۱	۵	۸	۵	۵	۸
۸	۱	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۷
۵	۵	۵	۷	۸	۸	۸	۸	۸	۱
۵	۸	۵	۱	۵	۷	۷	۷	۷	۵
۸	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۸
۸	۷	۱	۵	۵	۱	۷	۷	۷	۸
۷	۱	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۷
۵	۱	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۷
۵	۱	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۷
۷	۱	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۷

جدول سودوکو

ارقام ۹تا ۹تاظوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع های

کوچک سه در سه فقط یک بار

به کارورند